

10.30497/IES.2023.241307.1999

Bi-quarterly Journal of Islamic Economics Studies, Vol. 15, No. 1 (Serial 29),
Autumn & Winter 2022-2023, pp. 261-284

Research Paper

Investigating the nature of banknotes in terms of being a legal instrument or property and its jurisprudential implications

Mahdi Motamedi*

Seyyed morteza khatami sabzevari**

Abstract

One of the important topics in the jurisprudence of economics, which has received attention from contemporary jurists, is the subjectology of money and banknotes. Examining the nature of banknotes as one of the important cash instruments in economic transactions has significant implications in jurisprudential rulings. The main question regarding the nature of banknotes is to understand whether they are considered a legal instrument or property. After clarifying the importance of the issue and highlighting the jurisprudential implications of each hypothesis, the historical development of banknotes is explained. By considering these developments and the stages that banknotes have gone through so far, the correct theory regarding their nature becomes evident. This article, which uses the analytical method to examine the perspectives on the document or property nature of money in four periods, scrutinizes the evidence for each theory from a precise jurisprudential perspective. The article concludes that in the first period, banknotes are considered a trust instrument, in the second period, a debt security, in the third period, a pledge agreement, and in the current period, property according to social norm.

Keywords: Money, banknotes, cheque, promissory note, debt security, pledge agreement, historical period.

* Professor of Qom Seminary.
meabedi@armanrazavi-ihe.ac.ir

** Professor of Qom Seminary.
s.khatami@hsu.ac.ir

Received: 2021/07/05

 0009-0005-9935-0848

 0009-0001-7996-2282

Accepted: 2023/02/12

OPEN  ACCESS

بررسی ماهیت اسکناس از حیث سند یا مال بودن و ثمرات فقهی آن

مهدی معتمدی*

سیدمرتضی خاتمی سبزواری**


چکیده

یکی از مباحث مهم در فقه اقتصاد که مورد توجه فقهای معاصر قرار گرفته، موضوع شناسی پول و اسکناس است. بررسی ماهیت اسکناس به عنوان یکی از اوراق نقدی مهم در تبادلات اقتصادی، آثار بسیار زیادی در احکام فقهی دارد. پرسش اصلی درباره ماهیت اسکناس، شناخت ماهیت آن از حیث سند یا مال بودن است که پس از تبیین اهمیت مسئله با اشاره به آثار فقهی اتخاذ هر نظریه، ادوار تاریخی اسکناس تبیین می‌شود تا با در نظر گرفتن این ادوار و مراحل که اسکناس تاکنون پیموده است، نظریه درست درباره ماهیت آن روشن شود. این مقاله که به روش تحلیلی، دیدگاه‌های مطرح در موضوع سند یا مال بودن پول را در چهار دوره بررسی کرده و شواهد هر یک از نظریات را مورد پژوهش دقیق فقهی قرار داده، به این نتیجه رسیده که در دوره نخست، اسکناس سند امانت، در دوره دوم، سند دین، در دوره سوم، سند تعهد و در دوره چهارم که دوره کنونی است، مال عرفی است.

واژگان کلیدی: اسکناس؛ چک؛ سفته؛ سند بدهی؛ سند تعهد؛ دوره تاریخی.


* استاد. حوزه علمیه. قم. ایران (نویسنده مسئول).

meabedi@armanrazavi-ihe.ac.ir

 0009-0005-9935-0848

** استاد. حوزه علمیه. قم. ایران.

s.khatami@hsu.ac.ir

 0009-0001-7996-2282

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴

مقاله برای اصلاح به مدت ۷۰ روز نزد نویسندگان بوده است.



مقدمه

یکی از مباحث مهم در فقه اقتصاد که مورد توجه فقهای معاصر قرار گرفته، موضوع‌شناسی پول و اسکناس است. بررسی ماهیت اسکناس به‌عنوان یکی از اوراق نقدی مهم در تبادلات اقتصادی، آثار بسیار زیادی در احکام فقهی دارد که راهگشای مشکلات فقهی و شبهات متعدد در بانکداری اسلامی می‌شود. پرسش اصلی درباره ماهیت اسکناس، شناخت ماهیت آن از حیث سند یا مال بودن است. این مسئله متوقف بر شناخت ادوار تاریخی اسکناس است تا با در نظر گرفتن این ادوار و مراحل که اسکناس تاکنون پیموده است، نظریه درست درباره ماهیت آن روشن شود.

۱. پیشینه مطالعه

مسئله مال یا سند بودن اسکناس در برخی از آثار مطرح بوده است. شهید صدر در *البنک‌اللازبوی* ماهیت اسکناس را در دو دوره بررسی کرده است (صدر، ۱۴۰۱ق، صص. ۱۴۹-۱۵۱). آیت‌الله هاشمی شاهرودی در کتاب *قراءات فقهیه معاصره* دیدگاه خود را درباره سند بودن پول مطرح کرده و معتقد است که چهار دوره بر پول گذشته است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، صص. ۱۷۷-۱۷۵). در برخی کتاب‌ها و مقالات نیز ماهیت پول از حیث مثلی یا قیمی بودن، از حیث مالیت اعتباری یا ذاتی داشتن و... بررسی شده است. در این نوشتار، مسئله فقط از حیث سند یا مال بودن پول به‌طور جامع بررسی می‌شود که ظاهراً در هیچ مقاله دیگری مورد بررسی مستقل قرار نگرفته است. این جامعیت هم از این‌روست که ادله طرف‌داران هر دو نظریه (سند یا مال بودن اسکناس) به‌طور مفصل طرح و بررسی شده و هم از این‌روست که به آثار سند یا مال بودن اسکناس نیز پرداخته شده است؛ افزون‌بر اینکه سند یا مال بودن اوراق مالی دیگر مثل چک‌های مسافرتی، کوپن، بن خرید کالا و تمبر نیز در لابه‌لای مباحث بررسی می‌شود. بنابراین، نوآوری مقاله، بررسی جامع و دقیق مسئله سند یا مال بودن پول و آثار مترتب بر این اختلاف است. این مقاله برگرفته از درس خارج «فقه پول» استاد شهیدی (دام‌عزه) است و با حمایت دفتر فقه معاصر حوزه‌های علمیه تهیه و تدوین شده است.

پیش از بررسی ماهیت اسکناس باید چند مسئله بررسی شود.

الف. مال از دیدگاه فقها

این مسئله را از لابه‌لای مباحثی که فقها در معاملات و به‌خصوص بیع مطرح کرده‌اند، می‌توان پیگیری کرد. ایشان از جمله شرایط صحت عوضین در یک معامله را مالیت آن دانسته‌اند و در این اثنا و دیگر مباحث مرتبط، به تبیین مقصود خود از مال اشاره کرده‌اند. برخی به‌صورت سلبی به تبیین ماهیت «مال» پرداخته‌اند که البته خود این تبیین نیز با اختلافاتی در تعبیر روبه‌روست.

علامه حلی مال نبودن را در گروهی منفعت نداشتن دانسته‌اند؛ یعنی اگر کالایی منفعت نداشته باشد، بر آن اطلاق «مال» نمی‌شود (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۵).

صاحب جواهر با افزودن نکاتی این تعریف را تکمیل می‌کند و می‌نویسد «فلا یصح بیع ما لا منتفعة معتداً بها غالباً» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۳۴۳). بنابراین، مال بودن شیء در گروهی منفعت عقلایی داشتن آن است که در کتب فقهی نوعاً از این مسئله با عنوان «منفعت معتده» تعبیر می‌شود. شیخ انصاری نیز همسو با صاحب جواهر می‌نویسد «خرید و فروش چیزهایی که منفعت عقلایی و شرعی نداشته باشند، صحیح نیست» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۹).

برخی دیگر از فقیهان با تبیین اثباتی به تعریف مدنظر خود اشاره و مالیت را چنین تعریف کرده‌اند که عبارت است از «تنافس و رغبت عقلا برای به دست آوردن چیزی» (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۸۰؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۴۲؛ جزایری، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۳۸۶).

امام خمینی^(ره) در همین راستا می‌نویسد «جعل مالیت در یک شیء بدین جهت است که مورد رغبت واقع می‌شوند. لذا اگر چیزی مورد رغبت قرار نگیرد، عقلاً برای آن جعل مالیت نمی‌کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۶۴).

در جمع‌بندی‌ای مختصر می‌توان چنین نتیجه گرفت که از نگاه فقیهان، ملاک در مالیت شیء این است که از نظر عرف و عقلاً دارای منفعت عقلایی باشد و بر آن اطلاق مال شود.

ب. ماهیت اوراق بهادار دیگر

برخی از اوراق بهادار مانند چک و سفته قطعاً سند مال در ذمه - یعنی سند دین و بدهی - هستند و مالیت ندارند، اما درباره ماهیت برخی دیگر از اوراق مانند چک مسافرتی اختلاف وجود دارد. در آغاز پیدایش چک‌های مسافرتی، عده‌ای از فقها آن‌ها را سند مال می‌دانستند

و معتقد بودند که این‌ها خود پول نیستند، بلکه سند پول هستند (موسوی خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص. ۲۸۱؛ تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص. ۲۱۲).

یکی دیگر از اوراق مورد اختلاف، کوپن است. دیدگاهی که کوپن را مال می‌داند، معتقد است برای کوپن از سوی دولت اعتبار مالیت انجام نمی‌شود، ولی به سبب تعهدی که دولت می‌دهد، رغبت عقلایی برای به دست آوردن آن شکل می‌گیرد و مالیت برای آن تحقق می‌یابد. در مقابل، برخی مثل آیت‌الله سیستانی معتقدند این اوراق، سند تعهد دولت است؛ یعنی دولت یا نهاد صادرکننده بن خرید کالا متعهد است به کسی که این کاغذ را ارائه می‌کند، کالای ارزان‌تر بدهد. این تعهد سبب می‌شود که فرد بتواند با قیمت کمتر یا بدون پرداخت پولی، تحصیل مال کند، اما خود این کوپن یا بن خرید مالیت ندارند.

به نظر می‌رسد اینکه کوپن مال نیست، دیدگاه درستی نباشد؛ به‌خصوص با توجه به این نکته که کوپن‌ها مورد رغبت عقلا قرار می‌گیرد و بنا بر تعریف بسیاری از بزرگان، مالیت بر آن اطلاق می‌شود (حلی، ۱۴۱۵ق، ص. ۸۰؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۱۴۲؛ جزایری، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص. ۳۸۶). از آنجاکه تنافس و رغبت عقلا موضوعی حقیقی است و قابل اعتبار نیست، مالیت حاصل برای این کاغذها مالیت حقیقی است؛ البته اعتبار معتبر و سبب‌های دیگر می‌تواند باعث رغبت عقلا در تحصیل شیء شود، اما نفس رغبت عقلایی، حقیقت است و اعتباری نیست. از فتاوی آیت‌الله تبریزی نیز چنین استفاده می‌شود که ایشان به مال بودن کوپن معتقد بوده‌اند به این دلیل که کوپن در بازار خرید و فروش می‌شود و اگر تلف بشود، دولت ملزم نیست کوپن جدیدی بدهد که این نکته با سند بودن سازگار نیست، بلکه کوپن مانند تمبر مال به شمار می‌آید (تبریزی، بی تا، ج ۱، صص. ۲۴۷، ۲۵۱ و ۲۷۲).

پ. معیار در تشخیص مال یا سند بودن یک چیز

همان‌طور که برخی از بزرگان نیز اشاره کرده‌اند، ملاک و معیار، قانون نیست، بلکه عرف است (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۱۷۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص. ۵۹). بنابراین، نکته مهم این است که اگر عرف و قانون در تعیین مال بودن چیزی اختلاف یافتند، برای ترتب آثار مال، نظر عرف مقدم است. این اختلاف درباره چک‌های مسافرتی و تراول وجود دارد. این چک‌ها از نظر قانون سند مال است. قانون، دولت یا بانک مرکزی را مجاز دانسته است که مقداری اسکناس با شرایطی چک مسافرتی چاپ کند. روی این چک‌ها نوشته شده است که وجه این چک تضمین می‌شود^۱ حال آنکه روی اسکناس چنین چیزی نوشته نشده است.

این بدین معناست که این چک‌ها از نظر قانون سند پول است. اسکناس پول است و این چک‌ها سند آن است.^۲ چاپ این چک‌ها سبب تورم در بازار می‌شود؛ زیرا قدرت اقتصادی کشور به اندازه همان اسکناس‌های چاپ‌شده است، اما چک‌ها نیز افزون‌بر اسکناس‌ها در دست مردم قرار دارد و با این چک‌ها نیز خرید می‌شود و در مقام پرداخت سند، به دادن آن اکتفا می‌شود. بنابراین، میزان تقاضا برای خرید افزایش می‌یابد درحالی‌که کالا به آن اندازه وجود ندارد و این سبب گرانی اجناس می‌شود.

این حقیقت چک‌های مسافرتی از منظر قانون است، اما عرف امروز فرقی میان پول کاغذی و چک مسافرتی نمی‌گذارد و احکام پول را بر این چک‌ها نیز مترتب می‌سازد. برای مثال، اگر بدهکار به طلبکار تراول بدهد، عرف این عمل را ادای دین می‌داند و ناگفته روشن است که ما در این موارد تابع عرف هستیم نه قانون؛ زیرا آنچه از نظر فقیه و در تحقق موضوع احکام معتبر است، صدق عرفی عناوینی مثل ادای دین، قبض و مانند آن است. بنابراین، معیار در تشخیص مال یا سند بودن، عرف است و صدق یا عدم صدق از نظر قانون معیار نیست.

۲. اهمیت بحث و آثار مال یا سند بودن اسکناس

اهمیت این بحث از آثار فقهی متعدد مترتب بر آن روشن می‌شود. اینکه اسکناس مانند چک سند است یا مانند تمبر - البته طبق نظر مشهور - مال است، مسئله‌ای است که آثار فقهی متعددی به شرح زیر دارد.

۲-۱. تحقق قبض

در برخی از عقود شرعی قبض معتبر است. برای مثال، عقد قرض مشروط به قبض است و بدون آن قرض محقق نمی‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، الف، ج ۱، ص ۶۵۳؛ خوئی، ۱۳۴۱ق، ج ۲، ص ۱۶۹). کسی که درصدد گرفتن وام بانکی است، اگر همه کارهای وام مانند امضای قرارداد و معرفی ضامن را نیز انجام داده باشد، مادامی که پول را دریافت نکرده، قرض محقق نشده است و از نظر شرعی حق اعتراض ندارد. بنابراین، تحقق قرض مشروط به حصول قبض مال مقترض است و گرفتن سند مال، قبض مال شمرده نمی‌شود. با توجه به این حکم، اگر اسکناس خود مال باشد، گرفتن اسکناسی که قرض داده می‌شود، قبض مال

مقترض است و با آن، شرط قرض و در نتیجه، عقد قرض حاصل می‌شود، اما اگر اسکناس مال نباشد، بلکه سند مال باشد، گرفتن آن قبض مال مقترض شمرده نمی‌شود و از این رو قرض حاصل نمی‌شود.

نمونه دوم هبه است که در آن قبض معتبر است (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۱۷۹) از آن‌جا که گرفتن سند، قبض خود مال نیست، اگر اسکناس سند باشد، گرفتن اسکناس هبه شده، قبض مال موهوب نیست. از این رو هبه به صرف گرفتن اسکناس حاصل نمی‌شود. نتیجه اینکه، در هبه اسکناس به ذی‌رحم و هبه به قصد قربت و هبه معوضه - که هبه لازم است و پس گرفتن مال موهوب جایز نیست - می‌تواند اسکناس‌ها را پس بگیرد؛ زیرا گرفتن اسکناس قبض سند است و خود مال موهوب قبض نشده است تا هبه محقق شده و در این سه مورد لازم باشد و پس گرفتن آن جایز نباشد. همچنین، آثار اختلاف در بیع سلم که قبض ثمن در مجلس معتبر است (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۵۷)، روشن می‌شود.

۲-۲. خمس

اثر دوم این اختلاف در خمس ظاهر می‌شود. اگر شخص ۱۲۵۰ تومان داشته باشد و ۲۵۰ تومان را خمس بدهد و ۱۰۰۰ تومان برای او بماند، این ۱۰۰۰ تومان اگر بعد از یک سال و به سبب تجارت با آن، ۲۰۰۰ تومان شود، اما ارزش ۲۰۰۰ تومان به اندازه ۱۰۰۰ تومان سال پیش باشد، کسی که اسکناس را سند می‌داند، می‌گوید ادای خمس ۱۰۰۰ تومان اضافه سر سال خمسی جدید، واجب نیست؛ زیرا مال شخص افزوده نشده است. مال همان پشتوانه پول است که ارزش دارد و فرض این است که آن پشتوانه زیاده نشد و ارزش ۲۰۰۰ تومان امسال به اندازه همان ۱۰۰۰ تومان سال گذشته است که بعد تخمیس برای شخص باقی ماند، اما مشهور از جمله امام خمینی^(ه) (۱۴۲۱ق (الف)، ج ۲، ص. ۶۵۴) و آیت‌الله خویی (۱۴۲۲ق، ج ۲، ص. ۵۷۵) که اسکناس را مال می‌دانند، به وجوب خمس ۱۰۰۰ تومان حکم می‌کنند؛ زیرا مال شخص زیاد شده است و پشتوانه مهم نیست؛ زیرا خود اسکناس مال است نه اینکه اسکناس سند و تنها پشتوانه آن مال باشد. مانند اینکه سال گذشته شخصی یک گوسفند داشته است و امسال دو گوسفند دارد که باید خمس گوسفند دوم را بدهد؛ البته در این مورد، برخی از فقیهان مانند آیت‌الله زنجانی (۱۳۹۶، ج ۲، ص. ۲۲۶) و آیت‌الله هاشمی شاهرودی (۱۴۲۳ق، ج ۲، ص. ۱۹۷) با آنکه اسکناس را مال می‌دانند، این ۱۰۰۰ تومان را متعلق خمس

نمی‌دانند. وجه سخنشان این است که وقتی ارزش پول کم می‌شود، در ظاهر پول شخص زیاد شده است، اما بر این زیاد شدن، فایده صدق نمی‌کند و از نظر عرف، شخص سود نکرده است تا خمس به آن تعلق بگیرد.

۳-۲. کاهش ارزش پول

اگر قرض‌دهنده در ضمن عقد قرض شرط کند که هنگام ادای دین باید کاهش ارزش پول از سوی قرض‌گیرنده جبران شود، آیا چنین شرطی صحیح است؟

بر این مبنا که پول خود مال نیست، بلکه سند مال و ارزش و قدرت خرید است، قرض‌گیرنده در واقع در قالب این پول آن ارزشی را که پشتوانه این اسکناس است، قرض گرفته است و روزی که دین خود را پس می‌دهد، باید پولی به اندازه همان قدرت خرید را پرداخت کند. بنابراین، طبق این مبنا نیازی به چنین شرطی نیست و اگر در ضمن عقد قرض، شرط جبران کاهش قیمت نیز لحاظ نشود، قرض‌گیرنده ملزم به جبران آن است، اما بر اساس مبنای مال بودن پول، میان فقها اختلاف وجود دارد. عده‌ای معتقدند که این شرط ربا و حرام است؛ زیرا قرض‌دهنده ۱ میلیون تومان قرض می‌دهد و در ضمن آن شرط می‌کند که قرض‌گیرنده یک سال بعد، ۲ میلیون تومان پرداخت کند تا جبران کاهش ارزش پول شود. این شرط زیاده در قرض است و ربا و حرام است. عده‌ای دیگر از قائلان به مال بودن اسکناس معتقدند که این شرط ربا نیست (صدر، ۱۴۲۹ق، ص. ۲۰۹؛ گلپایگانی، ۱۳۷۲، ص. ۵۱۳)

یک وجه برای دیدگاه دوم، وجهی است که مرحوم شهید صدر بیان کرده است (صدر، ۱۴۲۹ق، ص. ۲۰۹) و آیت‌الله صافی گلپایگانی نیز پیش‌تر پذیرفته بود و شاید ایشان اکنون نیز همچنان آن را قبول داشته باشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۲، ص. ۵۱۳) حاصل این وجه، این است که ربا شرط فایده و سود و منفعت است «إِذَا كَانَ قَرْضًا يَجْرُ شَيْئًا فَلَا يَصْلِحُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۳۵۶) و شرط جبران کاهش ارزش پول، شرط فایده و منفعت نیست، بلکه شرطی است که دفع ضرر و زیان می‌کند. اگر بانک از مردم به‌عنوان قرض‌الحسنه پول می‌گیرد و متعهد می‌شود که هنگام بازپرداخت این پول، ارزش پول را در آن زمان در نظر بگیرد؛ یعنی اگر کسی ۱۰ میلیون تومان در بانک به‌عنوان قرض‌الحسنه قرار داد، بانک یک سال بعد حساب می‌کند که آن ده میلیون تومان معادل این مقدار طلا بود، قیمت این

مقدار طلا را امروز به شخص باز می‌گرداند و این‌گونه کاهش ارزش پول جبران می‌شود. ایشان معتقد است که شرط چنین ضمانتی در عقد قرض، ربا شمرده نمی‌شود.

۳. دیدگاه‌های مختلف درباره سند یا مال بودن پول

مشهور فقها پول را مال می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق (الف)، ج ۲، ص. ۶۱۳؛ بحرانی، ۱۴۲۸ق، ص. ۲۸).

آیت‌الله خویی در این زمینه چنین می‌نویسد «تمام پول‌های کاغذی مانند دینارهای عراقی یا... مالیت دارند» (خویی، ۱۳۷۰، ص. ۴۹۷).

در مقابل، برخی دیگر از فقیهان با توجه به ادله‌ای، پول را سند می‌دانند که عده‌ای (توتونچیان، ۱۳۶۷، ج ۳، ص. ۱۵) مانند آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی آن را سندی اعتباری تلقی کرده است که هیچ‌گونه مالیتی ندارد (اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص. ۴۷۴) و بعضی (قرضاوی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۲۷۳) نیز با اذعان به سند بودن پول، آن را حواله بر ذمه شمرده‌اند. شهید بهشتی در کتاب *بانکداری، ربا و قوانین مالی اسلام*، این دیدگاه را صحیح می‌داند و می‌نویسد: «بهترین تعبیر برای پول، در سطح عمومی بحث حواله انبار است...» (بهشتی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۳).

۴. دوره‌های تاریخی پول کاغذی

برای بررسی این دو دیدگاه و استدلال‌های هریک، ابتدا باید دوره‌های مختلفی که پول پشت سر گذاشته است، مطرح شود. آنگاه با توجه به ویژگی‌های این اوراق در هر دوره، سند یا مال بودن آن بررسی و کشف شود.

همان‌طور که برخی از محققان به‌خوبی این مسئله را تبیین کرده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، صص. ۱۷۷ - ۱۷۵؛ صدر، ۱۴۰۱ق، ص. ۱۴۶) پول کاغذی چهار دوره به خود دیده است.

دوره نخست: سند امانت بودن پول

دوره نخست، دوره‌ای است که در آن صاحبان اموال دیدند نگهداری طلا و نقره در منزل با خطر سرقت، تلف و گم شدن همراه است، این اموال را در مقابل اجرتی نزد افراد پول‌دار شهر - که صراف نامیده می‌شدند و مخزن‌هایی برای نگهداری پول داشتند - امانت گذاشتند. امانت‌دار رسیدی به شخص می‌داد متضمن این معنا که این شخص خاص یا حامل این ورقه،

این مقدار دینار یا درهم نزد من امانت دارد و آنگاه این رسید را امضا می‌کرد. در این دوره اموال مردم در دست صراف‌ها به‌عنوان امانت گذاشته می‌شد. بنابراین، رسیدهایی که در دست مردم بود و گاهی با آن خرید می‌کردند و دست‌به‌دست می‌شد، سند امانت شمرده می‌شد.

دوره دوم: سند بدهی شدن پول

اندک‌اندک صراف‌ها متوجه شدند که بسیاری از مردم به سبب اعتماد به رسیدهای کاغذی، سراغ اموال خود نمی‌آیند و همان کاغذها میان مردم در خرید و فروش‌ها دست‌به‌دست می‌شود و بخش عمده‌ای از این مبالغ در صندوق امانت آنان باقی می‌ماند. از این رو تصمیم گرفتند از این بخش عمده درهم و دینارها که مطمئن بودند در دست آنان می‌ماند و افراد برای دریافت آن‌ها مراجعه نمی‌کنند، بهره‌مند شوند. کیفیت استفاده آنان از این پول‌ها یا به این شکل بود که این مبالغ را به افراد متقاضی به شکل قرض ربوی - یعنی همراه با شرط سود - قرض می‌دادند یا خود با این اموال تجارت می‌کردند و سود به دست می‌آوردند.

به‌مرور زمان، این عمل روشی متداول شد و صاحبان اموال هنگام تحویل پول به صراف، به او اجازه می‌دادند که در این پول‌ها تصرف کند و به صاحبان اموال بدهکار شود؛ البته به این شرط که هرگاه صاحب رسید، پولش را مطالبه کرد، پول او را به او بازگرداند. از آنجاکه این تاجر مورد اعتماد بود و تجارتش بر اعتماد مردم به او توقف داشت، او نسبت به پرداخت پول مردم به هنگام مطالبه تخلف نمی‌کرد تا اعتبار و جایگاهش نزد افراد متزلزل نشود. این‌گونه بود که امانت‌داری صراف‌ها به بدهکاری و رسیدهای کاغذی از سند امانت به سند دین و بدهی مبدل شد. با گذشت زمان، پول‌های واگذار شده برایشان سودهای هنگفت به ارمغان آورد. از این رو افراد زیادی به صرافی مشغول شدند. مردم نیز متوجه سودهای کلان صراف‌ها شدند. صراف‌ها برای دست‌یافتن به سرمایه‌های بیشتر، دیگر بابت نگهداری پول مردم هزینه‌ای دریافت نکردند، بلکه بابت نگهداری این پول‌ها سود و بهره‌ای نیز به مردم می‌دادند تا آنان را ترغیب کنند پول‌هایشان را نزد آنان بگذارند.

بنابراین، آغاز دوره دوم از زمانی است که درهم و دینارها دیگر به‌عنوان امانت به صراف سپرده نمی‌شد، بلکه صراف‌ها این پول‌ها را به‌عنوان قرض دریافت می‌کردند و سند بدهی به صاحبان اموال می‌دادند. ویژگی این دوره این است که بابت نگهداری اموال مردم، اجرتی از آنان گرفته نمی‌شد، بلکه برای ترغیب آنان، سودی نیز به آنان پرداخت می‌شد. در این

دوره نیز هنوز رسیدهای کاغذی سند شمرده می‌شد؛ البته با این تفاوت که در دوره اول این رسیده‌ها سند ودیعه و امانت و در دوره دوم سند بدهی و ذمه بود.

دوره سوم: جایگزینی دولت‌ها (بانک‌ها) به جای صراف‌ها

دوره سوم، دوره‌ای است که دولت‌ها دیدند صندوق صراف‌ها سرشار از درهم و دینار مردم است و سودهای کلانی عاید آنان می‌شود. از این رو تصمیم گرفتند خود وارد این عرصه سودآور شوند و بانک‌ها برای جذب سرمایه‌های مردم تأسیس شد.

از آنجاکه اعتبار دولت‌ها بیشتر بود و خطر مرگ صراف و بالا کشیدن اموال از سوی وارثان وجود داشت، مردم به دولت‌ها بیشتر اعتماد کردند و پول‌ها از این پس به سوی بانک‌ها سرازیر شد. بانک‌ها درهم و دینار مردم را دریافت می‌کردند و به آنان رسید می‌دادند. این رسید، سند دین و بدهکاری بانک به صاحب آن بود. این رسیده‌ها بین مردم مبادله و در معاملات مانند پول جابه‌جا می‌شد.

این دوره زمانی از ادوار پول، مورد نظر محقق اصفهانی است که تصریح می‌کند پول‌ها، خود مال نیستند، بلکه سند مال هستند. یک دینار عراقی سند مقداری طلا در بانک مرکزی کشور عراق است که پشتوانه این اسکناس شمرده می‌شود (اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص. ۱۸۰).

آغاز دوره سوم همین جایگزینی دولت‌ها به جای صراف‌هاست؛ البته روشن نیست رسیدی که بانک در این دوره به افراد می‌داد، سند بدهی یا سند تعهد است.

رسیده‌هایی که بانک‌ها در دوره سوم به مردم می‌دادند، آرام‌آرام به شکل خاصی چاپ شد و اسکناس نام گرفت و روی اسکناس‌ها نوشته شد «دارنده این اسکناس این مقدار طلا از بانک مرکزی طلب‌کار است». شهید صدر در کتاب *البنک‌اللازبوی* دو احتمال درباره رسید بانک‌ها در دوره سوم مطرح می‌کند. یک احتمال اینکه، این رسیده‌ها سند بدهی دولت به مردم بوده و احتمال دوم اینکه، سند تعهد دولت بوده است (صدر، ۱۴۰۱ق، ص. ۱۴۹).

در احتمال نخست، بانک نسبت به صاحبان اسکناس ضمان ذمه دارد و در احتمال دوم، ضمان عهده ثابت است؛ البته ترجیح شهید صدر این است که این اوراق در دوره سوم و حتی اواخر دوره دوم سند تعهد بوده است. شاهد ایشان بر این نظر، این است که اگر این رسید از بین برود، در فرضی که سند دین باشد، صادرکننده رسید و اسکناس باید مبلغ اسمی آن را به شخص پرداخت کند، اما اگر سند دین و اشتغال ذمه نباشد، بلکه سند عهده باشد، در فرض تلف شدن آن لازم نیست که چیزی پرداخت کند؛ زیرا می‌تواند تعهدی مقید داده

باشد. به این صورت که فقط اگر رسید یا اسکناس را بیاورید، متعهد هستیم که به اندازه اسمی آن طلا پرداخت کنیم. از این رو گاه دولت اعلام می‌کند اسکناس‌های قدیمی تا تاریخ مشخصی اعتبار دارد و با اسکناس جدید تعویض می‌شود، اما پس از آن، حقی برای دارنده اسکناس وجود ندارد و اگر کسی پس از آن تاریخ، اسکناس‌های قدیمی را به بانک ببرد، بانک هیچ چیز بابت آن پرداخت نمی‌کند.

این رفتار با سند عهده بودن اسکناس سازگار است؛ زیرا دولت تعهد مقید و مشروط داده است و نسبت به فرض تلف شدن اسکناس یا از اعتبار افتادن و گذشتن تاریخ تعویض آن تعهدی ندارد. حال آنکه اگر سند ذمه باشد، آن دین در ذمه مدین ثابت است و باید بدهی خود را به طلب‌کار پرداخت کند حتی اگر سند دینی که دست شخص است، از بین برود. ساقط کردن سند دین از اعتبار نیز معنایی ندارد (صدر، ۱۴۰۱ق، ص. ۱۵۱).

دوره چهارم: پایان سند بودن پول

دوره چهارم، دوره‌ای است که در آن به سر می‌بریم، که اسکناس سند چیزی نیست؛ نه سند ودیعه است و نه سند ذمه و نه سند تعهد. در این دوره، دولت‌ها به پشتوانه قدرت اقتصادی کشور و بدون پشتوانه طلا و نقره و بدون هیچ تعهدی به پرداخت طلا و نقره به دارنده اسکناس، پول کاغذی چاپ می‌کنند.^۳ این دوره از دو ویژگی برخوردار است.

ویژگی نخست این است که پشتوانه پول، دیگر طلا و نقره نیست و دولت‌ها اگر بخواهند دچار تورم نشوند، متناسب با بنیه اقتصادی کشور - که ذخایر طلا، نقره و درآمدهای ارزی نیز از عوامل مؤثر در آن است - اسکناس چاپ می‌کنند. در این دوره، اسکناس مانند دوره‌های گذشته نیست. پشتوانه چاپ اسکناس مجموع بنیه اقتصادی کشور است که دولت‌ها به آن هم ملتزم نیستند و خیلی وقت‌ها برای جبران کسری بودجه و تأمین هزینه‌های جاری بدون لحاظ قدرت اقتصادی پول چاپ می‌کنند. دولت برای پرداخت حقوق کارمندان و یارانه اقشار کم‌درآمد و پرداخت بدهی‌اش به پیمان‌کاران، نیازمند اعتبار و این عاملی است که بانک مرکزی را وادار به چاپ پول می‌کند.

ویژگی دوم این است که به نظر مشهور فقهای معاصر، پول در این دوره دیگر نه سند ذمه است و نه سند تعهد، بلکه خود این اسکناس‌ها مالیت یافته‌اند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۷۷)؛ البته برخی هنوز معتقد به سند بودن اسکناس هستند و آن را سند ذخایر و دارایی‌های دولت می‌دانند (اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص. ۱۸۰).

ادعای سندیت اسکناس و عدم مالیت آن که برخی مطرح می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۰، صص. ۲۸۶ و ۳۰۴)، اگر بدین معناست که برای دولت‌ها ثروت و مال شمرده نمی‌شود، سخن درستی است، اما اگر مراد از مالیت نداشتن اسکناس این است که اسکناس مال به شمار نمی‌آید و سندی بیش نیست، سخن نادرستی است؛ همان‌طور که در میان فقهای معاصر دیدگاه مشهور این است که اسکناس در دوره چهارم وجه سندیت ندارد و نه سند دینی بر ذمه و نه سند عهده است، بلکه از نگاه عرف، اسکناس مال شمرده می‌شود.

مسئله سند یا مال بودن اسکناس یکی از بحث‌های مهم درباره شناخت حقیقت اسکناس است. در بخش بعد، این بحث را مطرح و شواهد هر یک از دو قول را ذکر می‌کنیم و مورد بررسی قرار می‌دهیم. پس از آن، آثار عملی سند یا مال بودن را از منظر فقهی و عقلایی بیان می‌کنیم.

۵. بررسی سند یا مال بودن اسکناس در دوره کنونی (دوره چهارم)

دو نظریه در این باره مطرح است. طبق نظر مشهور، اسکناس مال شمرده می‌شود و مانند چک سند نیست. در مقابل، برخی معتقدند هر کس مقداری اسکناس نزد اوست، در واقع سندی دارد که اثبات می‌کند او مالک مالی بر ذمه دولت یا بانک است (اصفهان‌ی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص. ۱۸۰).

۵-۱. شواهد اثبات نظریه مشهور (مال بودن اسکناس)

شاهد نخست

این شاهد که در کلمات شهید صدر مطرح شده (صدر، ۱۴۰۱ق، ص. ۱۵۱)، این است که اگر اسکناسی که در دست افراد جامعه است، از بین برود و شخص تکه‌های باقی‌مانده از اسکناس را به بانک ارائه کند، بانک خود را مسئول پرداخت معادل آن اسکناس نمی‌داند. این فرایند خارجی با سند بودن اسکناس سازگار نیست؛ زیرا در سند بدهی مانند چک، بدهکار باید دین خود را به طلب‌کارش ادا کند؛ هرچند سند بدهی از بین برود و شخص نتواند از راهی وجود چنین سندی را اثبات کند. در این صورت بدهکار باید بدهی خود را بپردازد و نمی‌تواند از بین رفتن سند را بهانه کند و از پرداخت دین خود سر باز زند.

همچنین، اگر اسکناس از اعتبار ساقط شود و در مدت معین شده به بانک عودت داده نشود، بانک ملزم به پرداخت معادل آن از اسکناس‌های جدید نیست. این در حالی است که شخص بدهکار نمی‌تواند مدت تعیین کند که اگر طلب‌کاران تا زمان معینی سند بدهی را نیاورند، دیگر ملزم به پرداخت بدهی خود به آن‌ها نخواهد بود. این رفتار از نظر عقلا مردود است، اما درباره اسکناس‌های رایج، رفتاری عقلایی است و در صورتی که اسکناس خاصی از اعتبار ساقط می‌شود، اگر در مدت تعیین شده اسکناس‌های قدیمی به بانک بازگردانده نشود، دولت موظف به پرداخت اسکناس نو نیست.

اشکال بر شاهد نخست

شهید صدر به این شاهد چنین اعتراض کرده است که ملزم نبودن بانک به پرداخت اسکناسی معادل اسکناس تلف شده یا ساقط شده از اعتبار، سند بودن اسکناس را به طور مطلق نفی نمی‌کند؛ البته این رفتار با سند بدهی بودن اسکناس سازگار نیست، اما سند تعهد بودن آن را نفی نمی‌کند؛ زیرا ممکن است دولت در فرض از بین رفتن اسکناس یا سقوط آن از اعتبار و گذشتن تاریخ تعیین شده، تعهدی برای تبدیل نداشته باشد و تنها زمانی که اسکناس از بین نرفته یا مهلت برای تبدیل باقی است، متعهد باشد که معادل این اسکناس را به شخص بدهد. از جمله آثار سند تعهد و سند دین بودن اسکناس این نکته است که اگر سند تعهد باشد، می‌توان فرض کرد که این تعهد محدود باشد و دولت نسبت به فرض تلف یا گذشت مهلت معین بعد از سقوط از اعتبار، تعهدی نداشته باشد، اما اگر سند دین باشد، حد گذاشتن بدهکار برای بدهکاری خود عقلایی نیست؛ زیرا شخص برای دولت کار کرده و طلب‌کار شده است و از منظر عقلایی مقبول نیست که بدهکار از زمانی دیگر، خود را بدهکار نداند (صدر، ۱۴۰۱ق، ص. ۱۵۱).

شاهد دوم

در عرف، پرداخت اسکناس ادای دین شمرده می‌شود در حالی که با اعطای سند مال، ادای دین محقق نمی‌شود. از نظر مشهور فقها از جمله شهید صدر و آیت‌الله تبریزی، اگر چکی که بدهکار به طلب‌کار داده است، در دست طلب‌کار از بین برود، ادای دین محقق نشده است و اگر چک موجود باشد، ولی وصول نشده باشد نیز ادای دین حاصل نشده است، اما اگر پول نقد و اسکناس را به طلب‌کار بدهد، به محض اینکه او این پول‌ها را به دست می‌گیرد،

بدهکار بری الذمه می‌شود؛ گرچه اسکناس‌ها در دست طلب‌کار در همان لحظه بسوزد و از بین برود (صدر، ۱۴۰۱ق، ص. ۱۵۱؛ تبریزی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص. ۴۳۱).

اشکال بر شاهد دوم

وقتی شخص به طلب‌کار خود یک بسته اسکناس می‌دهد، اگر این اسکناس‌ها تلف شود، لازم نیست که پول دیگری به طلب‌کار بدهد؛ زیرا این اسکناس‌ها قدرت خریدی برای بدهکار به وجود می‌آوردند و با تلف آن‌ها در دست طلب‌کار بر فرض اینکه اسکناس سند باشد، ضرر و زیانی به بدهکار وارد می‌شود؛ زیرا طلب‌کار قدرت خرید او را از بین برده است.

بنابراین، اگر دلیل بر مال بودن اسکناس ارتکاز عرفی است و شاهد دوم به‌عنوان کاشف از این ارتکاز مطرح می‌شود، اشکالی وارد نیست؛ زیرا در واقع به ارتکاز استدلال شده است نه به این شاهد، اما اگر این اثر قانونی به‌عنوان دلیل بر مال بودن اسکناس مطرح می‌شود، بر این استدلال می‌توان اشکال کرد که چک‌های مسافرتی نیز از نظر قانون سند شمرده می‌شود و در آغاز مردم نیز به چشم سند به آن نگاه می‌کردند، اما این سندی بود که اگر بدهکار به طلب‌کار به‌عنوان ادای دین پرداخت می‌کرد، ذمه‌اش فارغ می‌شد، حتی اگر در دست طلب‌کار از بین می‌رفت؛ همین‌طور چکی که در وجه حامل کشیده شده و با چند واسطه به شخص رسیده است. اگر آن را به طلب‌کار خود بدهد و در دست او تلف شود، حق مطالبه دوباره طلبش را از بدهکار ندارد؛ زیرا برای بدهکار نیز یافتن صاحب چک آسان نیست. در این مورد، پرداخت سند برای تحقق ادای دین کافی است. بنابراین، ممکن است اسکناس نیز از این‌رو که جایگزین ندارد، ادای دین شمرده شود.

در پاسخ به این پرسش که چگونه اعطای سند می‌تواند ادای دین شمرده شود، چند مطلب را می‌توان ارائه کرد.

اول: شخصی که آن سند را گرفته و تلف کرده است؛ به این دلیل که آن سند قابل تعویض نیست، به شخص بدهکار زیان زده و ضامن اوست و از این‌رو تهاوتر در بدهی‌ها رخ می‌دهد؛ البته ممکن است این راه‌حل در جایی که بدهکار این سند را مجانی به دست آورده است، قابل تطبیق نباشد.

دوم: از نظر عرف، این موارد حواله است؛ یعنی وقتی بدهکار چک حامل را به طلب‌کار می‌دهد، او را به صاحب چک که بدهکار او شمرده می‌شود، حواله می‌دهد و دیگر این شخص بدهکار نیست. درباره اسکناس نیز همین تصویر مطرح می‌شود؛ یعنی وقتی بدهکار

اسکناس‌ها را به‌عنوان ادای دین به طلب‌کار می‌دهد، بر فرض سند بودن اسکناس، در واقع، او را به دولت حواله می‌دهد و از این‌پس دولت بدهکار او شمرده می‌شود و شخص بدهکار ذمه‌اش نسبت به دین طلب‌کار فارغ می‌شود.

شاهد سوم

اگر اسکناس سند باشد، طلب‌کار مانند دیگر سندها می‌تواند از قبول آن سر باز بزند. این در حالی است که طلب‌کار نمی‌تواند اسکناس را قبول نکند. این نشان می‌دهد که شخص به خود این اسکناس‌ها بدهکار شده است، نه اینکه اسکناس سند باشد و حکایت کند از اینکه شخص به قدرت خرید این مقدار اسکناس یا به ذخیره طلا و ارزی که در بانک مرکزی است، بدهکار شده است. از این‌رو وقتی اسکناس به طلب‌کار می‌دهد، او باید قبول کند.

اشکال بر شاهد سوم

نکته امتناع طلب‌کار از پذیرش سند، سند بودن آن نیست، بلکه نامتعارف بودن آن در مقام ادای دین است. سیره عقلا بر این است که باید ادای دین به‌گونه متعارف میان مردم انجام شود. اگر بدهکار آن چیزی را که برای ادای دین در میان مردم رواج دارد، به طلب‌کار بدهد، از نظر عقلا، طلب‌کار باید قبول کند؛ خواه مال باشد یا سند و آنچه در مقام ادای دین رایج نباشد، طلب‌کار می‌تواند از پذیرش آن امتناع کند حتی اگر آن چیز مال شمرده شود مانند یک خروار پول خرد که در مقام ادای دین متعارف نیست.

تعبیر نقد رایج نیز به همین دلیل است که این نقد بین مردم رواج دارد. از این‌رو اگر بدهکار در مقام ادای دین، در عوض مالی که از طلب‌کار تلف کرده است، مثلاً دلار بدهد، طلب‌کار می‌تواند نپذیرد در حالی که دلار و ارز خارجی نیز مال شمرده می‌شود.

شاهد چهارم

اگر اسکناس سند باشد، در فرضی که شخص مال دیگری را تلف کند و سپس ارزش پول کشور بالا رود، نباید بیش از قدرت خرید سابق را ضامن باشد در حالی که چنین چیزی نزد عقلا مقبول نیست. برای مثال، اگر زمانی که یک میلیون تومان معادل صد دلار است، شخصی یک میلیون تومان دیگری را اتلاف کند، سپس یک میلیون تومان معادل دویست دلار شود، اگر اسکناس سند قدرت خرید باشد، شخص می‌تواند بگوید من به اندازه صد دلار یا به اندازه ده گرم طلا قدرت خرید آن شخص را از بین برده‌ام و اکنون ضامن همان اندازه قدرت خرید

هستم. از این رو صد دلار یا ده گرم طلا با نصف یک میلیون تومان می‌خرد و به او می‌دهد و می‌تواند بگوید من ضامن سند نبودم که اکنون مجبور باشم یک میلیون تومان پول به او بدهم. اگر اسکناس سند باشد، این سخن قانع‌کننده خواهد بود درحالی‌که عقلاً این سخن را نمی‌پذیرند و شخص را ملزم می‌کنند که همان یک میلیون تومان را بازگرداند؛ هرچند قدرت خرید آن پول نصف قدرت خرید یک میلیون تومان امروز باشد. این شاهد، شاهدی قوی است و اشکالی بر آن وارد نیست و می‌تواند دلیل بر مال بودن اسکناس باشد.

شاهد پنجم

امروز پول هیچ پشتوانه‌ای ندارد تا سند آن پشتوانه شمرده شود. زمانی در برابر ده دینار عراقی، ده مثقال طلا در بانک مرکزی عراق وجود داشت. در آن زمان، سخن از سند بودن اسکناس سخن شایان طرحی بود، اما امروزه اسکناس هیچ پشتوانه روشنی ندارد. دولت‌ها نیز تعهدی به پرداخت چیزی به عنوان پشتوانه به صاحب اسکناس ندارند. اگر اسکناس بسوزد و از بین برود نیز چیزی به شخص نمی‌دهند. مردم نیز نگاهی استقلال‌ی به اسکناس دارند و بین پول و چک فرق می‌گذارند. قدرت خرید نیز موضوع واضحی نیست که صاحب اسکناس مالک آن باشد و اسکناس سند آن شمرده شود. قدرت خرید موضوعی انتزاعی در مقابل پشتوانه طلا در گذشته است که موضوعی عینی بوده است. افزون‌براین، از نظر عرف، قدرت خرید ملک شخص نمی‌شود؛ یعنی این‌گونه نیست که وقتی کسی مالک ده هزار تومان می‌شود، عرف بگوید این مقدار قدرت خرید را به این شخص تملیک کردند. عرف آثار مال را بر خود اسکناس و نه بر قدرت خرید بار می‌کند.

بنابراین، اگر بپذیریم که پول در گذشته به سبب داشتن پشتوانه عینی و روشن، از نظر عرف سند بوده است، امروز دیگر ادعای سند بودن پول از دیدگاه عرف مقبول نیست؛ زیرا پول پشتوانه مشخصی ندارد. برخی امور اعتباری مانند توانایی یک دولت در تعهدات و ارائه خدمات، وضعیت اقتصادی و وضعیت سیاسی و اموری از این دست، در کنار هم ارزش پول را تعیین می‌کنند. دولت‌ها نیز در بسیاری اوقات در چاپ اسکناس تابع توان اقتصادی کشور نیستند و برای کسری بودجه و پرداخت حقوق کارمندان و دیونشان به پیمان‌کاران، از بانک مرکزی استقراض می‌کنند و استقراض از بانک مرکزی به معنای چاپ پول جدید است که وقتی این پول‌ها به جامعه تزریق می‌شود، خود عامل تورم و افزایش قیمت کالاها و خدمات می‌شود.

ممکن است کسی بگوید در همان زمان نیز اسکناس، هم سند بوده و هم مال؛ به این معنا که از سویی دولت آن را صادر می‌کرده و تعهد به پرداخت پشتوانه آن می‌داده و از سوی دیگر، این سند در بازار مورد دادوستد قرار می‌گرفته و مال شمرده می‌شده است. از دیدگاه این مقاله می‌توان بین سند بودن و مال بودن اسکناس جمع کرد، اما امروز دیگر اسکناس پشتوانه‌ای ندارد و جنبه سند بودن آن از بین رفته است و در نگاه عرف تنها مال شمرده می‌شود.

البته نفی سند بودن اسکناس به این معنا نیست که عرف وصف قدرت خرید را در آن لحاظ نمی‌کند و کسی که به مال بودن اسکناس حکم کرد، دیگر نباید وصف قدرت خرید را مورد ضمان بداند. از این رو برخی از فقها (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص. ۱۸۷) بر مال بودن اسکناس تأکید دارند، اما وصف قدرت خرید آن را نیز مضمون می‌دانند. بدین معنا که پول سند نیست و قدرت خرید چیز مشخصی نیست که پول سند آن باشد، بلکه پول خودش مال است، اما قدرت خرید، وصف ذاتی عرفی اسکناس است؛ زیرا اسکناس منفعت استعمالیه‌ای مثل خوردن و پوشیدن ندارد و منفعتش تنها در این است که وسیله مبادله کالا است. بنابراین، اگر وصف قدرت تبادل کالا با آن کم شود، از نظر عرف، نقص در وصف عینی آن رخ داده و مورد ضمان است.

مبنایی که اسکناس را سند قدرت خرید می‌داند و این مبنا که آن را مال می‌داند و قدرت خرید را وصف عینی به شمار می‌آورد و کاهش قدرت خرید را نقص در وصف اسکناس ارزیابی می‌کند، در این حکم مشترک‌اند که هر دو در فرض کاهش ارزش پول، قدرت خرید را متعلق ضمان می‌دانند، اما بین این دو مبنا، اختلافی در افزایش قیمت پول وجود دارد. بر اساس این مبنا که اسکناس سند قدرت خرید است، در فرض افزایش ارزش پول، شخص بدهکار در مقام ادای دین، مبلغی به اندازه قدرت خرید گذشته به طلب‌کار بدهد، کافی است، اما بر اساس مبنای دیگر که اسکناس مال است و وصف قدرت خرید نیز مضمون است، شخص افزون‌بر قدرت خرید، ضامن ذات این مال نیز هست و نمی‌تواند به پرداخت مبلغ کمتر، با قدرت خرید برابر با پولی که قرض گرفته است، کفایت کند.

۲-۵. شاهد سند بودن اسکناس

دیدگاه دوم در مقابل مال بودن اسکناس، این است که اسکناس از نظر عرف مال نیست و مانند چک سند است. کسانی که اسکناس را مال می‌دانند از آنجا که اسکناس مال اعتباری

است، وقتی می‌خواهند آن را به چیزی تشبیه کنند، از تمبر نام می‌برند که آن هم مال اعتباری است. دیدگاه مشهور فقها این است که تمبر خود مالیت دارد و سند مال نیست. تمبر خود ارزش مالی دارد و مبلغی روی آن نوشته می‌شود که ارزش تمبر به همان اندازه است و برای نامه فرستادن و کارهای دیگر از آن استفاده می‌شود.^۵ از آنجاکه تمبر مالیت دارد، اگر تا آخر سال مصرف نشود، ادای خمس آن واجب می‌شود.

البته شهید مطهری برخلاف دیدگاه معروف، معتقد است که تمبر مالیت ندارد و سند است. ایشان در کتاب مسئله ربا بیان می‌کند که من در حاشیه رساله آقای میلانی نوشته‌ام «این سخن که تمبر مال است و مثلاً یک تمبر دوریالی، دو ریال مالیت دارد، سخن درستی نیست. تمبر نوعی رسید است. اداره پست که نامه مرا می‌رساند، دو ریال بابت این کار پول می‌گیرد. تمبری که من روی پاکت می‌زنم، رسید پولی است که من به‌عنوان اجرت نامه‌رسانی پرداخت کرده‌ام؛ رسیدی است که نشان می‌دهد من دو ریال اجرت نامه‌رسانی اداره پست را پرداخت کرده‌ام. بنابراین، تمبر سند است و مالیت ندارد» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص. ۳۰۴). ایشان در ادامه بیان می‌کند که بعید نیست که این سخن درباره اسکناس نیز درست باشد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، صص. ۲۸۶ و ۳۰۴). به این معنا که اسکناس سند طلب شخص از دولت یا سند حق خرید باشد؛ یعنی دولت این مقدار به شخص حق خرید داده است مانند اینکه صاحب فروشگاه برای برخی افراد قبضی به مبلغ مشخصی صادر می‌کند و آن افراد با آن می‌توانند از آن فروشگاه خرید کنند. این قبض، سند طلب صاحب آن از صادرکننده یا سند حق خریدی است که به او داده شده است.

مبنای سند بودن اسکناس ریشه در تاریخ پیدایش اسکناس دارد؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، اسکناس در آغاز به‌عنوان سند طلب اشخاص از صراف‌ها پدیدار شد، اما تاریخ اسکناس نمی‌تواند شهادتی بر سند بودن اسکناس امروزی باشد؛ زیرا دوره‌های مختلف بر اسکناس گذشته و پول کاغذی با گذشته خود اختلاف بسیاری یافته است.

تنها یک سخن را می‌توان به‌عنوان شاهد بر سند بودن اسکناس مطرح کرد و آن اینکه، تمدن بشری آرام‌آرام به سوی پول‌های الکترونیکی یا دیجیتالی در حال حرکت است. در برخی کشورها شاید در چند سال آینده هیچ اسکناسی چاپ نشود و تنها پول جامعه، اعتبارهای موجود در حساب‌های بانکی افراد باشد که با کارت از حسابی به حساب دیگر جابه‌جا می‌شود یا پول‌های دیجیتالی مانند بیت‌کوین، پول رایج میان مردم

باشد. در پول الکترونیکی یا پول دیجیتالی جز اعداد و ارقام در حساب‌های بانکی یا در رایانه‌ها، چیز دیگری در خارج وجود ندارد که مالیت داشته باشد. تنها همین اعداد وجود دارد که سند دارایی شخص است. این واقعیت شاهد است که اسکناس نیز مانند اعداد و ارقام حساب‌های بانکی، تنها سند یک ارزش اعتباری است. پول درحقیقت، موضوعی اعتباری و اسکناس سند آن است؛ همان‌طور که اعداد و ارقام ثبت‌شده در حساب‌ها و رایانه‌ها، سند آن ارزش اعتباری است؛ زیرا وقتی اسکناسی در کار نباشد، موضوع عینی وجود ندارد که مالیت داشته باشد و شخص مالک آن باشد^{۱۶}. بنابراین، واقعیت پیش رو شاهد است که پول بیش از موضوعی اعتباری نیست که ارقام و اعداد در حساب‌های بانکی و اسکناس و پول کاغذی تنها سند وجود آن است. مانند کوپن که سند مقدار قدرت خرید برخی اجناس به قیمتی ارزان‌تر از بازار است، اسکناس نیز سند مقدار ارزش اعتباری است که شخص واجد آن است که از آن ارزش اعتباری برای مثال، به ۱۰ هزار تومان تعبیر می‌شود.

اشکال بر شاهد سند بودن اسکناس

اگر روزی فرا برسد که هیچ اسکناسی در میان نباشد و با اعداد و ارقام بدون وجود خارجی پول سروکار داشته باشیم، مال اعتباری را می‌پذیریم که در این صورت در واقع، آن اعداد و ارقام، فرد اعتباری اسکناس خواهد بود، اما اکنون که اسکناس هنوز موجود است و فرد حقیقی آن در خارج وجود دارد و عرف آن را مال می‌داند - نه سند مال - چرا امروز این پول خارجی را مال ندانیم؟ البته زمانی که فرد اعتباری اسکناس رواج یافت، باید بررسی شود که آیا آن موضوع اعتباری نیز مصداق مال است یا نه؟ در آن زمان ممکن است برخی مال بودن آن موضوع اعتباری را بپذیرند و ممکن است برخی آن را نپذیرند و در امضای شارع نسبت به چنین مالی اشکال کنند مانند مسئله شخصیت‌های حقوقی و... بنابراین، اگر پول نیز روزی هیچ جلوه خارجی مانند اسکناس نداشته باشد مانند شخصیت‌های حقوقی، موضوع اعتباری محض خواهد بود و باید امضای شارع نسبت به چنین موضوعی بررسی شود، اما امروز که پول صورت خارجی دارد و در عرف، شخص مالک این اسکناس خارجی شمرده می‌شود، جایی برای اشکال در مال بودن اسکناس نیست.

بحث و نتیجه‌گیری

پس از بررسی موضوع ماهیت اسکناس از حیث سند یا مال بودن آن و بیان آثار فقهی هریک از دو نظریه، نتیجه این شد که اسکناس ادوار چهارگانه‌ای را پشت سر گذاشته و در هر دوره ماهیتی داشته است. در دوره نخست، اسکناس سند امانت، در دوره دوم، سند دین، در دوره سوم، سند تعهد و در دوره چهارم که دوره کنونی است، مال عرفی است. برای اثبات سند بودن اسکناس در دوره چهارم شاهدی ذکر شده است، اما پس از بررسی دقیق آن مشخص می‌شود که این شاهد نمی‌تواند این ادعا را اثبات کند. از این رو با توجه به اتقان دو شاهد چهارم و پنجم اثبات مال بودن اسکناس، تردیدی در مال بودن آن نیست.

یادداشت‌ها

۱. پشت ایران‌چک‌های پنجاه هزارتومانی این جمله نوشته شده است «وجه این چک یک سال پس از تاریخ صدور، فقط در شعب منتخب بانک‌ها قابل پرداخت می‌باشد».
۲. شاهد بر این مطلب می‌تواند این قانون باشد که بانک مرکزی موظف است به‌اندازه‌ای که چک مسافرتی چاپ و منتشر می‌کند، اسکناس بلوکه کند. این قانون صرف‌نظر از اجرا شدن یا نشدن آن، شاهد خوبی است برای اینکه از منظر قانون، این چک‌ها سند برای اسکناس هستند و جایگزین آن شمرده می‌شوند.
۳. در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰)، دولت آمریکا تعهد خود به پرداخت طلا در قبال دلار را لغو کرد و اندکی پس از آن، کشورهای دیگر نیز تعهد خود را به پرداخت طلا لغو کردند (ویکی پدیا، شوک نیکسون؛ <https://fa.wikipedia.org/wiki/>).
۴. فرض افزایش ارزش پول ملی فرض نادری است، اما گاهی این اتفاق رخ داده است. برای مثال، پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ارزش پول ایران دو برابر یا بیشتر شد.
۵. غالباً در تمبرهای عادی مالیت آن به‌اندازه مبلغ اسمی آن است و گاه برخی تمبرها در بازار مورد رغبت مجموعه‌دارها قرار می‌گیرد و ارزش مالی بسیار بیشتری از ارزش اسمی آن می‌یابد.
۶. وقتی اسکناس نباشد، بر اساس دیدگاه آیت‌الله سیستانی که انتقال پول به حساب دیگری قبض آن شمرده نمی‌شود، دیگر هیچ‌گاه قبض رخ نخواهد داد. از این رو اگر سهم سادات را به

حساب فقیر واریز کند، مادام که فقیر پول را از حساب خود خارج نکرده و اسکناس دریافت نکرده باشد، قبض سهم سادات رخ نداده و ذمه مکلف همچنان مشغول است. این، لوازم فاسد را نیز مؤید قرار می‌دهد بر اینکه باید سند بودن اسکناس را پذیرفت.

کتابنامه

- اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۳۹۳ق). *وسیلة النجاة* (مع حواشی الگلپایگانی). (جلد ۲). قم: مطبعة المهر.
- اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ق). *وسیلة النجاة* (مع حواشی الامام خمینی). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۰ق). *کتاب المکاسب (المحشی)*. (جلد ۱). چاپ ۳، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). *کتاب المکاسب (ط-الحدیثه)*. (جلد ۴). چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بحرانی، محمدسند (۱۴۲۸ق). *فقه المصارف والتقود*. قم: مکتبه فدک.
- بهشتی، سید محمد حسین (۱۳۸۶). *بانکداری ربا و قوانین مالی اسلام*. بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، تهران: بقعه.
- تبریزی، جواد بن علی (بی تا). *استفتائات جدید* (جلد ۱). قم: بی نا.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۷ق). *صراط النجاة* (جلد ۵). قم: دارالصدیقه الشهیده.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ق). *منهاج الصالحین* (جلد ۱). قم: مجمع الامام المهدی (عج).
- توتونچیان، ایرج (۱۳۶۷). *نگاهی به پول و وظایف آن در اقتصاد اسلامی*. مجموعه مقالات اولین مجتمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی.
- جزایری، سید محمد جعفر (۱۴۱۶ق). *هدی الطالب فی شرح المکاسب* (جلد ۶). قم: مؤسسه دارالکتاب.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه* (جلد ۱۸). قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
- حسینی سیستانی، سید علی (۱۳۹۳). *توضیح المسائل*. قم: بی نا.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام* (جلد ۲). چاپ ۲، قم: اسماعیلیان.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقها (ط-الحدیثه). (جلد ۱۰). چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البتیت^(ع).
- حلی، حسین (۱۴۱۵ق). بحوث فقهیه. چاپ ۴، قم: مؤسسه المنار.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۳ق). مصباح الفقاهة (المکاسب). قم: بی‌نا.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ق). توضیح المسائل (جلد ۲). چاپ ۱۰، قم: مؤسسه احیای آثار الامام الخویی.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۰). توضیح المسائل. چاپ ۷، انتشارات ایران.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۳ق). منهاج الصالحین (جلدهای ۲ و ۳). چاپ ۲۸، قم: مدینة العلم.
- شیرازی زنجانی، سید موسی (۱۳۹۶). استفتائات (جلد ۲). قم: دفتر حضرت آیت‌الله شیرازی زنجانی.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۷۲). نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل حقوقی و فقهی ناشی از کاهش ارزش پول. مجله رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۶.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۱ق). البنك اللاریوی. چاپ ۷، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۹ق). الاسلام یقود الحیة، چاپ ۴، قم: دارالصدر.
- طباطبایی حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین (جلد ۲). بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۷۱). فقه الزکاة (جلد ۱). چاپ ۲، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- مرتضوی لنگرودی، سیدحسین شمس (۱۳۷۵-۱۳۷۶). احکام فقهی پولی. فقه اهل‌بیت، شماره‌های ۷ و ۹.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار استاد شهید مطهری (جلد ۲۰). چاپ ۸، قم: صدرا.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۲ق). استفتائات (جلد ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۱ق) (الف). تحریر الوسیله (جلدهای ۱ و ۲). قم: دارالعلم.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۱ق) (ب). کتاب‌البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۸). المکاسب المحرمه (جلد ۱). قم: اسماعیلیان.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام (جلد ۲۲). چاپ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳ق). *قراءات فقهیه معاصره* (جلد ۲). قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت^(ع).

هاشمی شاهرودی، سید محمود (تابستان ۱۳۷۴). احکام فقهی کاهش ارزش پول. فقه اهل بیت^(ع)، شماره ۲. ویکی پدیا، شوک نیکسون (۱۴۰۰/۲/۲۸) (<https://fa.wikipedia.org/wiki/>).

شیخ مهدی آصفی، صالحی مازندرانی، ابوطالب تجلیل، محمد هادی معرفت، سید محمد موسوی بجنوردی.

- Ansārī Dezfulī, Mortadhā bin Muḥammad Amīn. (1990). *Kitāb al-Makāsib* (al-Muḥashshī) (3rd ed., Vol. 1). Qom, Mu'assasah Maṭbu'ātī Dār al-Kitaab.
- Ansārī Dezfulī, Mortadhā bin Muḥammad Amīn. (1995). *Kitāb al-Makāsib* (new print) (1st ed., Vol. 4). Qom, Kongereh Jahānī Bozorgdāsht Sheikh A'dham Ansārī.
- Āsafī, M., Māzandarānī, S., Tejallī, A., Ma'refat, M. H., Mūsavī Bojnordī, M., Langarūdī, M., Shams, H. (1995-1996). Ahkām Fiqhī Pūlī. *Fiqh Ahl Bayt*, 7, 9.
- Bahrānī, Muḥammad Sanad. (2007). *Fiqh al-Masārif wa al-Nuqūd*. Qom, Maktabat Fadak.
- Beheshī, Sayyid Muḥammad Hussein. (2007). *Bankdārī Ribā wa Qawānin Mālī-e Islām*. Bonyād Nashr wa Āthār wa Andīsheh hāye Shahīd Doctor Beheshī, Tehrān, Baq'ah.
- Hāshemī Shahrūdī, Sayyid Maḥmūd. (1995). Ahkām Fiqhī Kāheš Arzeš Pūl. *Fiqh-e Ahl-e Bayt*, 2.
- Hāshemī Shahrūdī, Sayyid Maḥmūd. (2002). *Qirā'āt Fiqhīyah Mu'āshirah*. Qom, Mu'assasah Dā'irat al-Ma'ārif Fiqh Islāmī bar Madhhab-e Ahl-e Bayt.
- Hillī, Allāmah, Ḥasan bin Yūsuf. (1993). *Tadhkirat al-Fuqahā* (new print) (1st ed., Vol. 10). Qom, Mu'assasah Āl al-Bayt.
- Hillī, Muḥaqiq, Ja'far bin Ḥasan. (1988). *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām* (2nd ed., Vol. 2). Qom, Ismā'īlīān.
- Hillī, Ḥusayn. (1994). *Buhūth al-Fiqhīyah* (4th ed.). Qom, Mu'assasah al-Manār.
- Hurr Āmīlī, Muḥammad bin Ḥasan. (1989). *Wasā'il al-Shī'ah* (Vol. 18). Qom, Mu'assasah Āl al-Bayt.
- Ḥusaynī Sīstānī, Sayyid 'Alī. (2014). *Tawdīh al-Masā'il*. Qom.
- Isfahānī, Sayyid Abū al-Ḥasan. (1973). *Wasīlah al-Najāt* (with Ḥawāshī al-Gulpāyigānī) (Vol. 2). Qom, Maṭba'at al-Mehra.
- Isfahānī, Sayyid Abū al-Ḥasan. (2001). *Wasīlah al-Najāt* (with Ḥawāshī al-Imam al-Khomeini), Qom, Mu'assasah Tanzīm wa Nashr Āthār Imam Khomeini.
- Jazā'irī, Sayyid Muḥammad Ja'far. (1995). *Hudā al-Tālib fī Sharḥ al-Makāsib* (Vol 6). Qom, Mu'assasah Dār al-Kitaab.
- Khomaynī, Sayyid Rūhollah Mūsavī. (1989). *al-Makāsib al-Muḥarramah* (Vol. 1). Qom, Intishārāt Ismā'īlīān.
- Khomaynī, Sayyid Rūhollah Mūsavī. (2000a). *Tahrīr al-Wasīlah* (Vols. 1-2). Qom, Dār al-'Ilm.
- Khomaynī, Sayyid Rūhollah Mūsavī. (2000b). *Kitāb al-Bay'*. Tehran, Mu'assasah Tanzīm wa Nashr Āthār Imām Khomeinī.

- Khomaynī, Sayyid Rūhollah Mūsavī. (2001). *Istiftā'āt* (Vol. 2). Qom, Daftar Intishārāt Islāmī Vābastah be Jāme'ah Modaressīn.
- Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. (1992). *Miṣbāḥ al-Fiqhah (al-Makāsib)*, Qom.
- Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. (2001). *Tawḍīḥ al-Masā'il* (10th ed., Vol. 2). Qom, Mu'assasah Iḥyā Āthār al-Imām al-Khū'ī.
- Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. (1991). *Tawḍīḥ al-Masā'il* (7th ed.). Iran Publications.
- Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. (1992). *Minḥāj al-Ṣāliḥīn* (28th ed., Vols 2-3). Qom, Nashr Madīnat al-'Ilm.
- Mutahharī, Murtazā, (1993). *Majmū'ah Āthār Ustād Shahīd Mutahharī* (8th ed., Vol. 20). Qom, Sadrā.
- Najafī, Muḥammad Ḥasan. (1984). *Jawāhir al-Kalām* (7th ed., Vol. 22). Beirut, Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabī.
- Qaradāwī, Yūsuf. (1992). *Fiqh al-Zakāt* (2nd ed., Vol 1). Islamic Culture Publications.
- Ṣāfi Golpāyegānī, L. (1993). Nāzar Khāhī Az Fiqhā Pirāmoon Masā'il Hoqūqī va Fiqhī Nashī Az Kāheš Arzeš Pūl. *Majaleh Rahnamoon*, 6.
- Sadr, Sayyid Muḥammad Bāqir. (1980). *al-Bank al-Lāribawī* (7th ed.). Beirut, Dār al-Ta'āruf lil-Maṭbu'āt.
- Sadr, Sayyid Muḥammad Bāqir. (2008). *al-Islām Yaqūd al-Ḥayāt* (4th ed.). Qom, Dār al-Sadr.
- Shubayrī Zanjānī, Sayyid Mūsā. (2017). *Istiftā'āt* (Vol. 2). Qom, Dāftar Ḥazrat Ayatollah Shubayrī Zanjānī.
- Ṭabāṭabā'ī Hakīm, Sayyid Muḥsin. (1989). *Minḥāj al-Ṣāliḥīn* (Vol. 2). Beirut, Dār al-Ta'āruf lil-Maṭbu'āt.
- Tabrīzī, Javād bin 'Alī. (n.d.). *Istiftā'āt-e Jadīd*. Qom.
- Tabrīzī, Javād bin 'Alī. (2006). *Ṣīrāt al-Najāt* (Vol. 5). Qom, Dār al-Siddīqah al-Shahīdah.
- Tabrīzī, Javād bin 'Alī. (2005). *Minḥāj al-Ṣāliḥīn* (Vol. 1). Qom, Majma' al-Imām al-Mahdī.
- Tūtūnchīān, Īraj. (1988). A look at money and its duties in Islamic economics. *Collection of articles from the first complex of Islamic economic studies*.